

ہوا کے

رحمہ اللہ وفات الترتین علیٰ سباق لہما

دو اول جنوری درود حضرت غصن مبارک با بر سر مقدسہ و مقام علی و بقعة نور
 و چشمہ ہائیان روشن و منور ثانیہ علیہا روحا و اما و جانا
 ایرانہ بعد الترتین کہ بعد از غروب تیر ساقی و صعود البراقی ہے در
 شب رات خوش و اجازت روح بخشد از نا رست و وفادار در و نایس
 علم خلیج و توشیق و خدمت گذار عالم انسانہ و اشکال و لغت
 و کمال بہت بہانے بدام این خردہ بقعہ نوراد و مقام علی میریہ
 شکار را روشن بسازد و قلوب مستحرو و حرا التیام میسر فرغ غنیمت
 سردار رہیں است زیرا کہ وصیت نامہ مبارک تا کتبش کفر و حین
 منور است سبغ با بندہ بقعہ آرام نگیرد و آن بہت بہت کہند در کتاب
 دینار سنہ شریف و ادارہ ہیرلا دور کشتہ بہر کلیم و بقعہ نیاس
 اسفند کردید و نفس جنت بخند اما آخری مانہ الاصل باید محو چون حضرت سید
 تاسر خود کہ بعد از صعود حضرت سبغ بد کردند مریم فرد تیز زنی ہوا ہنری
 ہوز بخش سماء سبحان فارغ است حسنیہ کنیز کو از اہمیت و در چند
 مجلس اہلغا در اثبات حقیقت اہد بیت مذاکرہ نحو ہوز ہمشیر
 کتب شعبہ دورہ محمد ثابت در فرار است و حضرت طاہرہ زکریا

ای ثابت بر بیان از لطف خدیو اجل قدم روحی لا جانہ لہما نور
 تا تیری جدید و ترفیح شدید خواہم و کجہ کہ این نامہ جدید و بین
 بر یکجا کی دکان کی و فریاد کی و جا کہ و قیام بر خودت ابرہہ بود
 عنایتیکہ کجبت مشرق الاذکار تقدیم شد بسیار موشخہ ہجرت
 زمین کہ خوبست یہ حاضرہ آئینہ حاضر مژد حق با حکومت است
 زیرا این حکومت عادلانہت باری مجتہد است رسیدہ
 از کثرت شغل فرست خواندن نمرود ثبوت و ہر من بعد خواندہ
 رقوم بیشتر امیدم چنان است کہ این روزنامہ سرش کجبت عالم
 انہ کرود ہر نفسی در ہر نفسی من بعد اگر چند چیز نہ خواہد بایہ
 و اسفندی مجلس روحانی ہند و الی جان است کہ مرقوم نمودہ جانب
 سیادش نہ الحقیقت سفید شست و در محبتہ لمہ بہ ہتیار و کچ
 واقع شد از شدت اشتعال و انجذاب بود ولی من بعد با ہر جا
 شدت با محفل روحانی نماند حضرت غیر در شیراز پر بقعہ و ادارہ
 و جانب مشرک کیل نہایت ثبوت و رسوخ قیام دارند و صدق
 این بیت مجربن عامری ہستند لکہ لانی فی حب لیلی انار
 الی و ابن امی و علی دغای اشتیاق است با ہر چنین بہت خدمت
 آقا سید مصطفی اکملہ محرفا ممدونہ رسیدہ بحیثیت الی الی الی

چنانہ شمال ۱۳۳۹

و طنز ہشد زین ذریعہ حرم محترم مبارکت کہ اولی آن خدیو پس
 ترتیب فرمای حضرت غصن مبارک علی و ابرہہ لہو جانانہ بہد
 بارض مقدس صوار تا کنون در بسطہ فقیر صفت در ج و نہر ممکن نشد
 و آں آن خدیو قبل شرف وصول و حصول کجبتہ

ایام خدمات وہاں نمازش طولی اتسیدہ و لکن آسمان لمر تہ
 گو گوست لوزانہ و نغمہ شد آسمان اجازت شرق و در فات امر کجا ہم
 طاہرہ را رہبت ہر دفتر نمابند زیرا کہ در بین رجال اجازت سستی
 ہونہ کہ جان پاک را در میدہ شہادت شمار نمودند و لکن در میان نسوان
 نادر و کباب کحلہ و المنہ کہ حضرت عبد الہما و روح لیسہ الاطراف
 زہارا در این عصر بلند فرمودند و ابراہیم قوامون علی ہنس را قیام
 در بار او تا کہ فرمودند کہ در زمان عالم نسا و کمال حکم و جناب

نجم بخت

و دیگر بر دیگر نفوق نزارد و دخترانرا مثل اینها باید برکت نمود بلکه
 مقدم بود بر حضرت پادشاه و همه میفرمایند در این مورد که ظاهر خواهد شد
 که فخر عالم کردند شایسته است که وعده که در این تحقیق خواهد بود
 و عسریب ظاهر خواهد بود آنچه در میان چنانچه جان آریه ذکر نمودند
 که الان در طهران بقدر بگناه نفر از آقا ارحم بکاشتعال و انعم
 و لطف و بیان حاضر بر کوه هدیتر شدند بسیار بسیار این بشارت
 ایضا با ما خوشوقت و خوشودنم و اسما و آن خواهرین عزیزو
 ذکر نمودند و خواهرش سفارش کردند که ایضاً بنویسد آن خواهر
 موسم که بر این ایضا آورده ذکر خدمات جمیع را در این ارض
 موسم ما در این خواهران عزیز بحواله میدان خدمت امر اگر
 و نفوس سعید و طاعت و شکران مومنان و لکن هر را از کس اهل
 اینها خواهد و ظالم را انصافه خوشتر است کشتن عتق
 جانثار لکن فرصت میدهند که نماشاند کسر در این ایام
 مسیح شده که در آقا محترم یک صید مروج وزیر مکرم اصعبان در کوه
 موه نورین برین در اصفا لعموم جمیع با طراوت رفقه که بهماستار
 این خرم سرور شمیم مستح میس فرودین و لفظ امر که
 در فاقات امر است تمام عالم سرور در فرج مسودل هو این بسوا
 و مشهور است که ایوم آفت در کوه کوه احنا ارتفاع امر است
 در حق تعالی است و اعلیم که جمیع را در کف حفظ و حمایت خود محفوظ
 مصون دارد و آن هدیتر که سزاوار است آن مقدس است موفق و مؤید
 کردار عالم که در حضرت که از وصال سینک محرم ماندم و انرا
 بسلا شمیم و محبوب خون از دیده که پیمان شد و آن شمس خند و عطا
 در عرب ایضا متوار کشت و علت سرور مسور ماند و پایشادانی
 و جو غیبت احنا رفقه چنانچه وعده فرمودند که لید و قدر کبریا
 ندرین کسر از معانی ممنوع شود و جمیع از غمزه رحمانه و نذر کسر جان محرم

این در وقت ظهور است

کردید دیگر در حال سعید و در غمزه پایشادانی آه آه عیان
 در خبر و آثار آید و وقت لید و فرج مکر صد و موج چنان که در
 در فلک نایب بجز و هرمان نایب از زمان سال در چشم و عطر محول
 خون مبارک در دروغا شکرکی است در همان سردار که شرح این
 و در آفاق کفایت نماید و اقدام امکان از غمزه بر پاید
 صراط طهارت است و چون در این قلوب مروج خواهد بود
 را بیشتر در این مکر شمیم و از زهر و راقی بود آفاق شرح
 که در این کتب است رمانه و لایق است حمد اله جان شام
 کرد که اهل و انار است شرح و معانی خارج شده آن
 دوف جسم خادمه است آن مقدس سرور

زینده از شمار خدایان قبل قبه ترتیب داده بود که حضرت
 عیبه اول تشریف بیاورند و بدست طرائف بهت مبین
 مبارک رسید و بچشم روح جبرائیل قیام نمود و دست اطلاق پیش آورده
 حکمت صاع رسام گشت و عرض نمود که پرورد با بنیاد شالی
 در مخصوص ما سرور که چون کعبه مبارک بسم برسم خصوص
 انجا زایم و حضرت سرور الهی اظهار فرمودند قبه پانزده دقیقه
 این تشریف طول کشید و درین بین که حضرت بعضی سنوادت
 تنظیم امر مکتبی نمود و در آخر اظهار سرور از قبول نش
 حافل نمود عرض کرد که نش و لید با زهر است فوهم
 خواهم نمود از سرور مبارک پرورد و چون بعد از تشریف
 طرائف مکتبه که در پرورد شد لید بنظر تشریف زه
 شتر با زهر عینه جرائی بود یکی در زهران جرائی
 و شانت و کاربرد از تدمس کجفا آمده و در طرف
 در عیان را حدقات نمود و در خانه حکم صاحبان
 و جانور در جهت بقیاس نمود برینا برینا
 ۱۲۰۱

شکل اعتدالی حدود و مقبالت مع تمامه این
 در مرض حرکت و ایند کادوس و دیگر چیز در دسترس
 بر یکلی عاقله عالم انسانی قوتیه زانرف و شمشیر
 در حال عصر حاضر یا جاهلانند و یا ذوقیه و یا نرض و یا غیره
 در حالتی فوری طبیب مرض و یا دیگر کسند این بهتر است
 نه شوا در علاج آن قاهر بجز بقوت دست مرض و شغال
 نازده فکریا قرینه این جهات مثل اعتدالی و با
 در سراسر عمل دنیا و فرقه رشده با بان برین با قوه جبریه
 و اعتقاد خود خواندانه خواستش کردن حال است و اگر هم ترقی
 ایند من سکون با خود معلوم است که ماده درکت حله قویتر
 و در آنک زمانه باشد که پسته طلوع خواهد کرد که این
 و قوه جبریه را یکی در هم خواهد شکست و علت سبب است
 هر دو که در سبب قویا نزدیکه عیون که برای نوبت
 نوبت های متعده خون جوان نازد در وضع شک غمراه شرح
 و علاج سبب بسیار و در شرح چندین ساله آنکه در بی سبب
 این شئون که بر رسیدن از آنز نخست عجب آتیه و ایند که در
 و بیاتان برای خود و جوانان قوری بسوزد شرح نایب
 نایبند چنگ با سوره شش شافع شخص خود میند سنده و غیره
 عمل آنکه که برای گویند و نایبند عملی ملک تنه شمس خود
 بجز ایند بایه برانند که این چنگ بخت است جان شط

در سکت است که گاهی شافع و صاحب شافع هر دو را طبع خود
 در آنچه که ملک بن شافع نفس و جسمی است نه اکتیفه و شطع
 صلی که مانع عروس است از تقدیرات و مناظرات صلی که شافع
 همه هر دو اقدام در آن منظره گردد صلی که صفت همه نوع شرف
 عرونی در پیش کسیر عالم انسانی دور اندوده و بر یک صلی که قدر با شافع
 با در صلی که نایبگاه کبریت هر عمل است در حلیه صلی که علوم و تدوین
 مع خرفه در درگاه میگذارد صلی که است و چنگ بخت است
 مع تباست و چنگ بخت است فنا مع جنت در حالت هر دو است
 و چنگ بخت است و اندوه بایه پایت حال روی باغبان در درگاه
 عالم و عمل انبیا و اری انسانی بایه برای دفعه با در شایان علم صلی که
 بزرگنیه و با زبان که سرافق بقت و قوت تمام باشد که صلی که
 دستور خود را خیر دنیا فرغ علوم عاقله انسانی قرار دهد اگر در دنیا
 در علم ضرر دیدیم چه در رجوع بکند حضرت نایب جمیع من الملک
 که این شافع نشیند که جانب انکار علم من ضعیفه و تدریه بندگی
 علی و در این صلی که خود شناسند چه که نایب ان کل اقدام
 در آن حاضر و بختی نایب کل مالک و غیره خواه معلوم است
 و با توبه است و سبب بحالت و کار خفته کننده حکم کس
 همه عالم را طبع است و خود سازند اینها آن است که
 تا برین همه است که صلی که در سبب با در ادوات نوبت
 سافوت و کبریت خواهد شد خود خودی در کل ملک من
 بخت در نایب آیت است